



تاویلات اهل بیت (علیه السلام) در سوره یس

محمدهادی قهاری کرمانی

استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان

ghahari@uk.ac.ir

سید محمد مهدی علوی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

mahdialavi935@gmail.com

چکیده

یکی از آموزه های اهل بیت (علیهم السلام) در بیان معارف قرآن کریم که از روایات به دست می آید گشودن دریچه ای نو و هماهنگ با زمان به نام تاویل است که در پرتوی آن معانی و مصادیق باطنی آیات قرآن استخراج می گردد آیات قرآن افزون بر آنچه از ظاهر آنان استفاده می شود دارای لایه های باطنی و تاویل است و بهترین راه دست یافتن به تاویل قرآن از طریق معصومین می باشد این مقاله در پی یافتن پاسخ به این سوال است که انواع تاویلات اهل بیت (علیهم السلام) در سوره یس کدام است؟ در این راستا روایات تاویلی مربوط به سوره ی مذکور از بین روایات تفسیری استخراج و با روش توصیفی - تحلیلی مشخص شد که از مجموع ۸۳ آیه در این سوره تعداد ۱۳ آیه از تاویل برخوردارند که جمعاً ۱۸ روایت تاویلی از اهل بیت (علیهم السلام) در ذیل این آیات آمده است از این ۱۸ روایت ۳ روایت از نوع روایات مصداق باطنی است و ۱۵ روایت از نوع معنای باطنی می باشد. لازم به ذکر است که در این روایات آیات قرآن عمدتاً به اهل بیت (علیهم السلام) و دوستان و مخالفان ایشان تاویل شده است.

واژگان کلیدی: تاویل، رایت تاویلی، باطن، یس

مقدمه

ژرفای نهایت ناپذیر قرآن اولین و اصلی ترین رمز ماندگاری قرآن در بستر طولانی زمان است. این ویژگی سبب می شود مجموعه ای به ظاهر «محدود» از ظرفیتی «نامحدود» برخوردار گردد و آنچه به ظاهر ثابت می نماید، از پویایی درونی و همیشگی برخوردار باشد. ظرفیت نامحدود قرآن که برآمده از بطون آن است، در صورتی که به فعلیت برسد و متناسب با نیازهای زمان تفسیر گردد، با زندگی و نیازهای مؤمنان ارتباط برقرار می کند و به حاجات آنان در عرصه های گوناگون پاسخی شایسته می دهد. در روایات از ژرفای نامحدود قرآن به «تأویل» و «باطن» یاد شده است. برخورداری یک سخن یا متن مکتوب از تأویل و بطن، به این معناست که آن سخن یا متن علاوه بر آنچه با ظاهرش عرضه می کند، مفاهیم و مطالب دیگری را نیز در خود دارد که با سازوکاری ویژه می توان آنها را استخراج کرد. یکی از آموزه های اهل بیت (علیهم السلام) در شیوه تفسیر و بیان معانی قرآن کریم که از روایات به دست می آید گشودن دریچه ای نو و هماهنگ با زمان به نام «تأویل» است که در پرتو این



روش نکته‌های شایسته از مصادیق جدید و معانی باطنی آیات به دست می‌آید. در کتب تفسیر روایی، روایات تفسیری از روایات تأویلی تفکیک نشده است؛ در این پژوهش سعی بر آن است روایات تأویلی اهل بیت (علیهم السلام) درسوره یس استخراج، ترجمه و نوع تأویل آنها مشخص و در اختیار اهل علم و معرفت قرار گیرد.

پیشینه بحث:

پژوهش‌ها و کتب گوناگونی مانند البرهان، تفسیر القرآن الکریم، و... در رابطه با تفسیر روایی و تأویل قرآن کریم به رشته‌ی تحریر در آمده است که برای نمونه دو مورد را ذکر میکنیم:

تفسیر فرات الکوفی:

این کتاب در موضوع تفسیر قرآن بر اساس روایات و اخبار غالباً شیعی به زبان عربی منتشر شده است. این کتاب از کتب تفسیری روایی شیعی است.

وجه اشتراک: این کتاب به بیان روایات تفسیری و تأویلی اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته است

وجه افتراق: در کتاب مذکور روایات تأویلی از روایات تفسیری تفکیک نشده و نوع تأویل آیه نیز مشخص نگردیده است؛ اما در این پژوهش این دو کار صورت پذیرفته است.

تفسیر نورالثقلین عروسی حویزی

این کتاب به جمع‌آوری و بیان روایاتی پرداخته که به نوعی با آیات قرآن ارتباط داشته اند

وجه اشتراک: این کتاب به بیان روایات تفسیری و تأویلی اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته است.

وجه افتراق: روایات تأویلی از روایات تفسیری در این کتاب تفکیک نشده است و نوع تأویل نیز مشخص نگردیده است اما در این پژوهش این دو امر در رابطه با سوره یس مشخص شده اند.

مفهوم شناسی

تاویل در لغت:

تاویل از ماده «اول» بوده است در کتاب تهذیب اللغة که یکی از قدیمی ترین معجم های لغوی است، آمده است: «اول» به معنی رجوع است (ازهری، ۱۹۷۵) همچنین جوهری در صحاح می نویسد: آل یعنی رجوع (برگشت) و «تاویل تفسیر ما یوول الیه الشی، تاویل تفسیر سرانجام و عاقبت شی است». (جوهری، ۱۹۵۶) ابن منظور در لسان العرب می نویسد: از «ابوالعباس احمد بن یحیی» درباره ی تاویل سوال شد. وی گفت: واژه های تاویل، معنی و نفسیر یکی هستند. از لیث نیز نقل شده است که گفت: تأوّل و تاویل، تفسیر کلامی است که معانی مخالف دارد و بیان آن جز با کلام دیگر ممکن نیست. ابن منظور می افزاید: «اول الکلام و تاوّل» یعنی «دبّره و فسّره، آن را تدبیر و تفسیر کرد» وی آیه ی «وَلَمَّا يَأْتِ هِم تَأْوِيلَهُ، یونس ۳۹» را چنین معنا می کند: «لم یکن معهم علم تاویله، دانش تاویلش با آنان نیست.» او در این باره می افزاید: بعضی نیز آیه را چنین معنا کرده اند: «لَمَّا يَأْتِهِمْ مَا يُووَلُّونَ إِلَيْهِ أَمْرَهُمْ فِي التَّكْذِيبِ بِه مِنَ الْعُقُوبَةِ»، هنوز به سرانجام کارشان در تکذیب که همان عقوبت است نرسیده اند». دلیل این معنا، ادامه همین آیه است که می فرماید: «كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ، یونس، ۳۹» ابن منظور از ابو عبیده نقل کرده که گفته است: «التأویل المرجع و المصیر، تأویل محل رجوع و بازگشت است» (ابن منظور، ۱۴۱۴) همچنین راغب در مفردات پیرامون این واژه می نویسد: تاویل از ریشه «اول» گرفته شده است به معنای رجوع و بازگشت دادن چیزی به اصل آن چیز است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲) بنابراین تاویل یک شیء، یعنی برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خودش؛ و تاویل لفظ متشابه یعنی: توجیه ظاهر آن به طوری که به معنای واقعی و اصیل خودش باز گردد. تشابه گاه در گفتار (قول) است و گاه در کردار (عمل) تشابه در گفتار، زمانی است که ظاهر تعبیر به گونه ای باشد که برای شنونده ایجاد شبه کند و یا بتوان به وسیله ی آن در ذهن دیگران ایجاد شبه نمود؛ مانند تشابهات قرآن کریم



که به علت داشتن همین صفت (شبه انگیزی) گاه مستمسک منحرفان از حق قرار می‌گیرد و آنان به دلخواه و بر اساس هوی و هوس آیات را در جهت فتنه انگیزی و اهداف پلید خویش تاویل میکنند. تشابه در عمل زمانی است که ظاهر کرداری مشکوک و حیران کننده باشد.
تاویل در اصطلاح:

واژه تاویل در نظر مفسران و پژوهشگران علوم قرآنی بسیار مورد توجه بوده است. که در این جا به بعضی از آن معانی اشاره می شود. «ابن تیمیه» از جمله کسانی است که نظریه ویژه ای درباره تاویل داشته و در نوشته های خود، در این باره بحث نموده است. در این جا به برخی از نظریات او پرداخته میشود. «ابن تیمیه» می گوید: تاویل، لفظ مشترک بین سه معناست: ۱. حقیقت خارجی. مقصود خداوند از تاویل قرآن، این معناست. 2. تفسیر و بیان. علمای سلف چون «ابن عباس و مجاهد» تاویل را به این معنا استعمال کرده‌اند. 3. معنای خالف ظاهر که اصطلاح متأخران است. (ابن تیمیه، بی‌تا)

از نظر علامه طباطبایی، تاویل حقیقتی است که هر شیء بدان باز می گردد و بر آن مبتنی است، لذا میفرماید: از آیات شریفه استفاده میشود که در ورای این قرآن که ما آن را میخوانیم و معانی آن را میفهمیم، حقیقت دیگری است که نسبت آن با قرآن، نسبت روح به جسد و ممثل با مثل است، همانکه خداوند متعال آن را «کتاب حکیم» خوانده است که تمام معارف قرآن و مضامین آن بر آن مستند است و آن، از سنخ الفاظ و معانی آنها نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷) همچنین در رابطه با واژه فوق فیروزآبادی میگوید: تاویل را بیان مراد و مقصود حقیقی آیه دانسته که در ظاهر لفظ آن نیست و در عین حال با سیاق آیات پیش و پس سازگار است (فیروزآبادی، ۱۴۱۶) همچنین ابن جوزی نیز تاویل را فاصله گرفتن از معنای ظاهری لفظ، به استناد دلیل و قرینه، دانسته از آن رو که معنای ظاهری لفظ پذیرفتنی نیست. (ابن جوزی، ۱۴۲۲) همچنین آیت الله معرفت پیرامون آیه فوق میفرماید: تاویل مفهومی عام است که از آیه برداشت می شود و قابل انطباق بر جریانات مشابه است. ظهرشامل تنزیل و بطن شامل تاویل آیات می باشد (معرفت، ۱۳۸۶: ص ۸۷) با توجه به تعاریف بیان شده منظور از تاویل در این پژوهش دیدگاه آیت الله معرفت است.

باطن

باطن در لغت:

باطن به چیزی گفته می شود که در نهان و بطن زمین پدید می آید. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴) همچنین راغب اصفهانی در جای دیگری میفرماید: اصل بطن، عضوی از بدن است که جمع آن بطون است. خداوند می فرماید: «وَأَذَانُكُمْ أَجِنَّةٌ فُيُطَوَّنُ أُمَّهَاتِكُمْ (نجم، ۳۲)؛ آن گاه که شما جنین هایی در شکم مادرانتان بودید». وَقَدَبَطْنَتْهُ، یعنی به بطن و عمق آن رسیدم. بطن نقطه ی مقابل ظهر است و به آنچه که با حواس درک شود ظاهر و آنچه که از حواس پوشیده باشد، باطن میگویند (همان، ۱۴۰۴)

باطن در اصلاح

باطن قرآن یعنی فهم قرآن آیت الله مکارم شیرازی معتقد است: به چهره های دیگر الفاظ قرآن که تنها اندیشمندان و راسخان در علم و تشنگان حق و پیوندگان راه، آن را در می یابند، باطن میگویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰)

دیدگاه علامه طباطبایی: ایشان میفرمایند «هر بیان لفظی قرآن برخاسته از یک معرفت کلی و هر معرفت کلی برآمده از یک معرفت کلی تر است تا برسد به اصل قرآن که در لوح محفوظ است و همه معارف قرآنی از آن سرچشمه گرفته است. نسبت هر معرفت به معرفت بالاتر از نظر دلالت نسبت مثل به ممثل است، بنابراین ظاهر قرآن همان معنایی است که در مرتبه نخست از مراتب معانی قرآن قرار دارد و بطون قرآن تمام معنایی است که در طول همان معنا واقع است» (همان، ۱۳۷۴) همچنین علامه طباطبایی قایل به نسبیّت معانی ظاهری و باطنی است، بدین قرار که هر معنا نسبت به معنای عمیق تر از خود ظاهر و نسبت به معنای ساده تر از خود باطن محسوب میشود (همان، ۱۳۷۴) همچنین آیت الله معرفت در این باره می فرماید: معنای بطن در مقابل دلالت ظاهری و برونی قرآن که از آن به «ظهر قرآن» تعبیر میشود، قرار گرفته و این معنای باطنی برای تمامی آیات



وجود دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید: «ما فی القرآن آیه آلا و لها ظهر و بطن؛ در قرآن آیه ای نیست مگر آنکه ظهر و بطن دارد». از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند: مقصود از ظهر و بطن چیست؟ فرمود: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی، و منه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر...». «بطن قرآن، دلالت باطنی آن است که با قطع نظر از قرائن موجود، برداشت‌های کلی است که از متن قرآن به دست می‌آید و همه جانبه و جهان شمول است، لذا پیوسته مانند جریان آفتاب و ماه در جریان است. (معرفت، ۱۳۸۱) این همان برداشت‌های کلی و همه جانبه است که از متن قرآن، با دور داشتن قرائن خصوصی به دست می‌آید، و قابل تطبیق در زمان و مکان‌های مختلف که مناسب آن است می‌باشد. اگر چنین نبود هر آینه قرآن از استفاده دائمی ساقط می‌گردید. لذا همین برداشت‌های کلی و جهان شمول است که تداوم قرآن را برای همیشه تضمین کرده و آن را همواره زنده و جاوید نگاه داشته است. (همان، ۱۳۸۱)

انواع تاویلات اهل بیت (علیهم السلام):

با توجه به تعریفی که از تأویل شد میتوان روایات تأویلی اهل بیت (علیهم السلام) را به دو دسته تقسیم کرد: الف- روایات جری و تطبیق؛ ب- روایات بطن.

روایاتی که تمام مراد آیات را بیان نمی‌کنند بلکه یا به ذکر برخی از مصادیق می‌پردازند، یا بر مواردی غیر از آن چه در شأن آن نازل شده تطبیق داده می‌شود روایات جری و تطبیق نامیده می‌شود؛ اما روایاتی که در آن‌ها معنا یا مصداقی بیان شده که مفهوم ظاهری و عرفی لفظ، آن را شامل نمی‌شود روایات بطن نامیده می‌شود. (شاکر، ۱۳۸۲)

تفاوت روایات جری و تطبیق با روایات بطن در آن است که آن چه در روایات جری به عنوان تأویل آیه آمده، مصداق یا مصادیقی است که عموم یا اطلاق لفظ به صورت ظاهر و عرفی، آن‌ها را در بر می‌گیرد؛ اما گاهی مطالبی در روایات آمده است که الفاظ قرآن چنین دلالت روشنی بر آن‌ها ندارند.

روایات جری و تطبیق به دو نوع «روایات بیان کننده مصادیق الفاظ عام» و «روایات بیان کننده مصادیق الفاظ مطلق» تقسیم می‌شوند.

الف- روایات بیان کننده مصادیق الفاظ عام

بعضی از روایات بیان مصداق یا مصادیقی از یک مفهوم عام هستند. به عنوان مثال در ذیل آیه ۳۸-۳۹ سوره مدثر: «كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةً اَلَّا اصْحَابَ الِیْمینِ» از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که می‌فرمایند: «ما و شیعیان ما، اصحاب یمین هستیم.» (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹)

در این آیه عبارت «اصحاب الیمین» اضافه به جمع معرفه است که مفید عموم است و روایت، مصادیق اکمل این لفظ عام را مشخص می‌کند.

ب- روایات بیان کننده مصادیق الفاظ مطلق

بسیاری از آیات قرآن کریم یا از جهت الفاظ و یا از جهت ترکیب و هیأت، مطلق بیان شده‌اند و هیچ گونه قیدی در آن‌ها وجود ندارد. بدیهی است که حمل این الفاظ و جمله‌ها بر هر یک از مصادیق - که اطلاق لفظ یا جمله آن را شامل است- بدون اشکال خواهد بود. به عنوان نمونه در ذیل آیه ۹ سوره زمر: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که می‌فرمایند: «الذین یعلمون» ما هستیم و «الذین لا یعلمون» دشمنان ما هستند. (فرات کوفی، ۱۴۱۰) در این مثال، عبارت آیه مطلق است و روایت، مصادیق اتم و اکمل این الفاظ مطلق را بیان می‌کند.

با توجه به این که روایات جری و تطبیق به دو دسته تقسیم شدند؛ بنابراین در مجموع، روایات تأویلی اهل بیت (علیهم السلام) در یکی از سه دسته روایات بطنی، روایات تطبیقی بیان مصداق عام و روایات تطبیقی بیان مصداق مطلق قرار خواهند گرفت.

تاویلات سوره یس



در ادامه، آیات سوره یس را که دارای تأویل هستند به ترتیب مورد بررسی قرار داده، سپس با توجه به روایات تأویلی وارده از اهل بیت (علیهم السلام) به نوع تأویل آیه مورد نظر اشاره می‌شود و مشخص می‌شود که این روایت در کدام یک از سه دسته از روایات تأویلی قرار دارد.

آیه ۱:

بسم الله الرحمن الرحيم

یس

تاویل:

در منابع روایی ۳ حدیث وجود دارد که به بیان تاویل این آیه پرداخته ان‌ها را ذکر می‌کنیم. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «و اما یس فاسم من أسماء النبی صلی الله علیه و آله و معناه یا أيتها السامع للوحي: واما یس از نام‌های پیامبر است و معنای آن عبارت است: ای شنونده ی وحی.» (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۳) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «یس اسم رسول الله صلی الله علیه و آله، و الدلیل علی ذلک قوله: إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - قَالَ - عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ: یاسین نام پیامبر اکرم است، و گواه این سخن ادامه آیه است که می‌فرماید: إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - فرمود: صراط مستقیم یعنی راه واضح و اشکار. (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۳)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «یس اسم رسول الله صلی الله علیه و آله، و الدلیل علی ذلک قوله تَعَالَى: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» قَالَ: عَلَى طَرِيقٍ وَاضِحٍ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ قَالَ: الْقُرْآنُ: یاسین نام پیامبر اکرم است و دلیل این سخن خداوند تعالی: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» مسلماً تو از فرستاده شدگان به راه مستقیم هستی، تو بر راه اشکار که خداوند قرآن را نازل کرد قرار داری.» (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۳) از آن جهت که برای حروف مقطعه معنای ظاهری بدست نمی‌آید، لذا همه معنای آن که برای این حروف ذکر شده، جزو معنای باطنی این حروف به شمار می‌روند. به عبارت دیگر تاویل در این روایات از نوع معنای باطنی آیه می‌باشد.

آیه ۷:

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

ترجمه: وعده خدا در باره بیشترشان تحقق یافته و ایمان نمی‌آورند

تاویل:

در منابع روایی ۱ حدیث وجود دارد که به تاویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می‌کنیم: در کتاب اصول کافی از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ» روایت شده است که فرمودند: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ قَالَ مَمَّنْ لَا يَقْرُونَ بَوْلَايَةَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ قَالَ بِإِمَامَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ فَلَمَّا لَمْ يَقْرُوا كَانَتْ عَقُوبَتُهُمْ مَا ذَكَرَ اللَّهُ: «وعده ی خدا درباره بیشترشان تحقق یافته» از کسانی که به ولایت امیرالمومنین و ایمه ی پس از ایشان اقرار نکردند «پس ایمان نمی‌آورند» به امامت امیرالمومنین و جانشینان بعد از او، پس از آنجا که اقرار نکردند عقوبتشان آن چیزی است که خدا ذکر کرده است. (کلینی، ۱۴۲۹) در این روایت «لایومنون» به ولایت امیرالمومنین و ایمه تاویل شده است، لذا تاویل در این روایت از نوع معنای باطنی آیه به شمار می‌رود.

آیه ۹:



وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

ترجمه: در برابرشان دیواری کشیدیم و در پشت سرشان دیواری. و بر چشمانشان نیز پرده ای افکندیم تا نتوانند دید.

تأویل:

در منابع روایی ۱ حدیث وجود دارد که به تاویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می کنیم:

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که در مورد آیه «وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» فرمود: «عُقُوبَةُ مِنْهُ لَهُمْ حِينَ أَنْكَرُوا وَوَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ، هَذَا فِي الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ مُقَمَّحُونَ: این عقوبتی است برای آنها در دنیا، چون منکر ولایت امیرالمومنین وایمه بعد از او شده اند. و در آخرت در آتش جهنم می باشند. (کلینی، ۱۴۲۹)

این روایت آیه را درباره عقوبت منکران ولایت حضرت علی (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیه السلام) تأویل نموده است؛ لذا تأویل در این روایت از نوع بیان معنای باطنی آیه به شمار می رود.

آیه ۱۰:

وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

ترجمه: تفاوتشان نکند، چه آنها را بترسانی و چه نترسانی، ایمان نمی آورند.

تأویل:

در منابع روایی ۱ حدیث وجود دارد که به تاویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می کنیم:

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «يَا مُحَمَّدُ: سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ، وَ يَوْلَايَةَ عَلِيٍّ وَ مَنْ بَعْدَهُ، : می فرمایند، «و برای آنان یکسان است چه بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، به خدا و به ولایت علی (علیه السلام) و به ولایت امامانی که پس از او خواهند بود. ایمان نمی آورند» (کلینی، ۱۴۲۹)

این حدیث به ایمان نیاوردن برخی مسلمانان به ولایت امام علی (علیه السلام) تأویل شده است؛ بنابراین تأویل در این روایت از نوع بیان معنای باطنی آیه به شمار می رود.

آیه ۱۱:

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

ترجمه: ای رسول ما، تو تنها کسی را انذار می کنی که از این یادآوری الهی پیروی کند و از خداوند رحمان در پنهان بترسد. چنین کسی را به آمرزش و پاداش پر ارزش بشارت ده.

تأویل:

در منابع روایی ۱ حدیث وجود دارد که به تاویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می کنیم:

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ يَا مُحَمَّدُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ: جز این نیست که انذار میکنی و میتسانی تو کسی را که ذکر یعنی امیرالمؤمنین را پیروی کند و بترسد از بخشنده ی بی منت پس مزده ده ای محمد او را بآمرزش گناهان و به مزدی که خالص باشد از بدی.» (کلینی، ۱۴۲۹)

واژه «الذکر» در این روایت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) تأویل شده است؛ بنابراین تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق باطنی آیه به شمار می رود.

آیه ۱۲:

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ



ترجمه: بی تردید ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را پیش فرستاده‌اند و [خوبی‌ها و بدی‌های] بر جا مانده از ایشان را ثبت می‌کنیم و همه چیز را در کتابی روشن [که اصل همه کتاب‌هاست و آن لوح محفوظ است] برشمرده‌ایم.

تأویل:

در منابع روایی ۴ حدیث وجود دارد که به تأویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می‌کنیم:
در تفسیر قمی از امام علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «أَنَا وَاللَّهِ الْإِمَامُ الْمُبِينُ أَيْبِنُ لِلْحَقِّ مِنَ الْبَاطِلِ وَ وَرِثَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص: به خدا سوگندمن همان امام مبین هستم و حق را از باطل مشخص می‌کنم و ان را از پیامبر به ارث برده ام. (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۳)

عبارت " امام مبین " در روایت فوق به حضرت علی (علیه السلام) تأویل شده لذا تأویل در این روایات از نوع بیان معنای باطنی آیه به شمار می‌رود.

همچنین در اصول کافی از صالح بن سهل روایت شده که فرمود: سمت اباعبدالله یقرا وکل شیء احصیناه فی امام مبین قال فی امیرالمومنین؛ از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که آیه «وکل شیء احصیناه فی امام مبین» را قرایت کرد و فرمود: این آیه در مورد حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است. (کلینی، ۱۴۲۹)

عبارت " امام مبین " در روایت فوق به حضرت علی (علیه السلام) تأویل شده لذا تأویل در این روایات از نوع بیان معنای باطنی آیه به شمار می‌رود

7

همچنین سدید صیرفی در کتاب المناقب به نقل از امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: دخلت علی ابی عبدالله وقد اجتمع الی ماله فاحببت دفعه الیه وکنت حبست منه دینارا لکی اعلموا قویل الناس فوضعت المال بین یدیه فقال لی یاسدیر خنتنا ولم ترد بخیانتهک ایانا قطیعتنا قلت جعلت فداک وماذاک قال اخذت شیئا من حقا لتعلم کیف مذهبنا قلت صدقت جعلت فداک انما أردت أن أعلم قول أصحابی فقال لی اما علمت أن کل ما يحتاج الیه نعلمه و عندنا ذلك اما سمعت قول الله تعالی وکل شیء احصیناه فی امام مبین اعلم الانبیاء محفوظ فی علمنا مجتمع عندنا و علمنا من علم الانبیاء فأین یدهب بک قلت صدقت جعلت فداک. خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رسیدم، مقداری پول پیش من بود که می‌خواستم به ایشان بدهم، یک دینار را نگهداشتم تا حرف های مرم را آزمایش کنم، پول ها را خدمت امام گذاشتم و فرمود: صدیق به ما خیانت کردی از این خیانت قصد سوئی نداشتی، عرض کردم فدایت شوم چطور؛ فرمود مقداری از حق ما را نگهداشتی تا ببینی چه می‌کنیم. عرض کردم راست می‌گویی من می‌خواستم سخن دوستانم را آزمایش کنم فرمود مگر نمیدانی ما هرچه که نیاز باشد میدانیم و علم ان نزد ما است مگر نشنیده ای که خداوند میفرماید «وکل شیء احصیناه فی امام مبین» بدان که علم انبیاء در علم ما محفوظ و نزد ما است و دانش ما از دانش انبیاء گرفته شده است، چه فکر می‌کنی عرض کردم راست میفرمایی ای فدایت شوم. (ابن شهر اشوب، ۱۳۷۹)

عبارت " امام مبین " در روایت فوق به علم امام تأویل شده لذا تأویل در این روایات از نوع بیان معنای باطنی آیه به شمار می‌رود

ابوالجارود به نقل از امام باقر در کتاب معانی الاخبار می‌فرماید: پدرم از جدش روایت فرمود: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» قَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ مِنْ مَجْلِسِهِمَا وَ قَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ التَّوْرَةُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَهُوَ الْإِنْجِيلُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَهُوَ الْقُرْآنُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: هُوَ هَذَا، إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ فِيهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ»

هنگامی که این آیه نازل شد ابوبکر و عمر از جای خود برخاستند و گفتند ای رسول خدا «امام مبین» همان تورات است؟ پیامبر (صلوات الله علیه) فرمود خیر ان دو گفتند ایا انجیل است؟ باز پیامبر فرمود خیر در همان لحظه علی (علیه السلام) وارد



شد و پیامبر فرمود این همان امام مبین است او امامی است که خداوند تبارک و تعالی علم همه ی اشیاء را در او جمع کرده است. (صدوق، ۱۴۰۳)

عبارت " امام مبین" در روایت فوق به علم امام تأویل شده لذا تأویل در این روایات از نوع بیان معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

آیه ۱۹:

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّتْكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

ترجمه: (آن کافران) گفتند شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما شوم است) و اگر از این سخنان دست برندارید شما را سنگ‌سار خواهیم کرد و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد.

تاویل:

در رابطه با آیه فوق در منابع روایی ۱ حدیث وجود دارد که به تاویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می‌کنیم:
از امام باقر (علیه السلام) درباره «إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ» روایت شده که فرمودند: بِأَسْمَائِكُمْ: منظور از بکم اسامی است. (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۳)

عبارت «بکم» در این روایت به این مطلب تاویل شده که اسامی شما شوم است، لذا تاویل در این روایت از نوع معنای باطنی آیه است.

آیه ۳۷:

وَ آيَةٌ لَهُمْ اللَّيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ

ترجمه: و نشانه‌ای است برای آنها شب (از عظمت خدا) ما روز را از آن بر می‌گیریم ناگهان تاریکی آنها را فرا می‌گیرد.

تاویل:

در رابطه با آیه فوق در منابع روایی ۱ حدیث وجود دارد که به تاویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می‌کنیم:
از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «فَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا مِثْلَ مُحَمَّدٍ الشَّمْسِ وَمَثَلَ الْوَصِيِّ الْقَمَرِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَوْلُهُ وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ: خداوند مثل محمد (صلوات الله علیه) را به خورشید زده و مثل وصی و جانشینش را به ماه که این اشاره به آیه: جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ دارد.» (کلینی، ۱۴۲۹)

در این روایت «شمس» به پیامبر (صلوات الله علیه) و «قمر» به امام علی (علیه السلام) تأویل شده است که این تأویل از نوع بیان مصداق باطنی آیه است. از آن جایی که خورشید در روز و ماه در شب می‌درخشند لذا در این روایت به آیه ۳۷ سوره یس نیز استشهاد شده است.

آیه ۴۰:

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

ترجمه: نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.

تاویل:

در منابع روایی ۱ حدیث وجود دارد که به تاویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می‌کنیم:
جابر بن عبدالله در کتاب معانی الاخبار به نقل از پیامبر (ص) می‌فرماید: اِقْتَدُوا بِالشَّمْسِ فَإِذَا غَابَ الْقَمَرُ فَاقْتَدُوا بِالْفِرْقَدَيْنِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا الشَّمْسُ وَمَا الْقَمَرُ وَمَا الزُّهْرَةُ وَمَا الْفِرْقَدَانِ فَقَالَ أَنَا الشَّمْسُ وَعَلَى الْقَمَرِ وَفَاطِمَةُ الزُّهْرَةُ وَالْفِرْقَدَانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ. کسی که به نور ستاره زهره دسترسی نداشته باشد از نور فرقدین بهره‌مند می‌شود. یکی از حضار پرسید: مقصود شما



از خورشید و ماه و ستاره زهره و فرقدان چسبیت؟ پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) در پاسخ فرمودند: من خورشیدم؛ علی ماه است فاطمه زهرا همان ستاره زهره است و حسنین فرقدان هستند. (صدوق، ۱۴۰۳)

واژه های «الشمس» و «القمر» در این روایت به پیامبر اکرم و امام علی (علیه السلام) تأویل شده لذا تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

آیه ۴۱:

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ

ترجمه: و این نیز برای آنها نشانه‌ای است (از عظمت پروردگار) که ما فرزندانمان را در کشتیهایی که مملو (از وسائل و بارها است) حمل کردیم.

تاویل:

در منابع روایی ۱ حدیث وجود دارد که به تاویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می‌کنیم:

از حضرت علی (علیه السلام) پیرامون آیه فوق روایت شده که فرمود: الفلک المشحون اتخذ نوح فيه تسعين بيتا للبهائم. منظور از فلک المشحون این است که نوح در کشتی، نود خانه برای چهارپایان در نظر گرفت. (مجلسی، ۱۴۰۳)

عبارت شریفه ی «فلک المشحون» در روایت مورد بحث به جایگاه‌هایی که حضرت نوح در کشتی برای چهارپایان آماده کرده بودند تاویل شده است. لذا تاویل در این روایت از نوع معنای باطنی آیه می‌باشد.

آیه ۵۲:

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

ترجمه: آن کفار می‌گویند وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت (آری) این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان (او) راست گفتند.

تاویل:

در منابع روایی ۱ حدیث وجود دارد که به تاویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می‌کنیم:

در اصول کافی آورده شده است: فردی نامه‌ای به امام رضا (علیه السلام) نوشت و از ناسازگاری و تعدی مردم واسط که از پیروان عثمان بودند شکایت کرد. حضرت به خط مبارک خود چنین مرقوم نمود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَانَا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ، فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لِقَالُوا: يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ: خداوند از دوستان خود عهد و پیمان گرفته که در دولت باطل صبر پیشه سازند بنابراین تو هم به حکم پروردگارت صبر کن که چون سرور مردم قیام کند پیروان باطل را از قبر بیرون آورده و انتقام دوستان مظلوم ما را از آنان بگیرد در آن زمان است که آنان می‌گویند «یا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» (کلینی، ۱۴۲۹)

ولی در این روایت به زنده شدن برخی ظالمان در زمان ظهور امام زمان (عج) تاویل شده است؛ لذا تاویل در این روایت از نوع معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

آیه ۵۸:

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ

ترجمه: برای آنها سلام (و درود الهی) است این سخنی است از ناحیه پروردگار مهربان.

تاویل:

در منابع روایی ۱ حدیث وجود دارد که به تاویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می‌کنیم:

از علی بن ابراهیم قمی پیرامون آیه مورد بحث چنین روایت شده است: «السلام منه تعالی هو الأمان: سلام از جانب پروردگار تعالی همان امان است.» (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۳)



در این روایت، سلام خداوند به امان تاویل شده است؛ لذا این تاویل از نوع بیان معنای باطنی ایه به شمار می رود.

آیه ۸۲:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

ترجمه: همانا فرمان خداوند متعال این است که هرگاه چیزی را اراده کند به او می گوید (موجود باش) آن چیز بلافاصله موجود می شود.

تاویل:

در منابع روایی ۱ حدیث وجود دارد که به تاویل این آیه پرداخته و آن را ذکر می کنیم:
در الامالی شیخ صدوق به نقل از امام صادق (علیه السلام) میفرماید: لَمَّا صَعِدَ مُوسَى إِلَى الطُّورِ فَنَاجَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ يَا رَبِّ أَرِنِي خَزَائِنِكَ قَالَ يَا مُوسَى إِنَّمَا خَزَائِنِي إِذَا أَرَدْتُ شَيْئًا أَنْ أَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، هنگامی که موسی برای مناجات به طور رفت عرض کرد پروردگارا خزاین خود را به من بنما، فرمود: ای موسی خزاین من همین است که هرچه خواهم گویم باش و می باشد. (صدوق، ۱۳۷۶)

این روایت به خزاین الهی تاویل شده است و از نوع بیان معنای باطنی ایه به شمار می رود.

نتیجه گیری

نتیجه گیری کلی از تحلیل محتوای روایات تاویلی در سوره یس به قرار ذیل است:

با مطالعه و تتبع در این سوره مجموعاً ۸۳ آیه مورد بررسی قرار گرفت که از این تعداد ۱۳ آیه دارای روایات تاویلی بود. اینگونه بدست آمد که ذیل ۱۳ آیه از مجموع آیات این سوره، ۱۸ روایت تاویلی از اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد، که از این روایات تاویلی، ۳ روایت از نوع بیان مصداق باطنی آیات، و همچنین تعداد ۱۵ روایت، تاویل از نوع بیان معنای باطنی آیات می باشد. بیشترین روایات تاویلی این پژوهش از امام صادق (علیه السلام) و امام محمد باقر (علیه السلام) میباشد. به طوریکه ۱۰ روایت از امام صادق (علیه السلام)، ۴ روایت از امام محمد باقر (علیه السلام) است. علاوه بر این ۲ روایت از حضرت علی (علیه السلام) و یک روایت از پیامبر (صلوات الله علیه) و یک روایت از امام رضا (علیه السلام) ذکر شده است. بیشترین احادیث مربوط به آیه ی ۱۲ این سوره می باشد. از بررسی روایات باطنی این نکته به دست می آید که ساختار قرآن قابل مقایسه با کتابهای بشری نیست. ساختار قرآن چند معناست؛ به این معنا که ممکن است در یک زمان دارای دو مفهوم باشد و هر کدام از آن مفاهیم، قابل انطباق با ظاهر آیه باشد و ظاهر آیه آن را انکار نکند. قرآن دارای چند لایه و سطح است که همین شاخصه سبب شده است کتابی تاریخی و منحصر به عصر خودش نباشد. این ویژگی که میتوان مصادیق مختلفی را برای شخصیت های خوب و بد قرآن در هر عصر و زمان براساس معیارهای عقلی و قرآنی برشمرد، سبب شده است که قرآن در هر عصر و زمانی پویا و زنده بوده و جاودانگی آن تضمین شود. با توجه به ذو وجوه بودن قرآن در بسیاری از آیات و همچنین مساله جاودانگی قرآن، غالب آیات قرآن که بر یک مورد یا واقعه خاص دلالت میکنند، قابل انطباق بر همه موارد، مصادیق و وقایعی است که تا روز قیامت دارای همان ملاک، روح و باطن آیه مورد نظر هستند، همانطور که آیاتی که دارای معنای کلی هستند قابل انطباق بر همه مصادیق و موارد آن معنای کلی تا روز قیامت هستند؛ بنابراین جری و تطبیق و روایات بطون که در بسیاری از روایات شعیه آمده، تفسیر انحصاری آن آیات نیست.

کتابنامه:

۱. قرآن
۲. ابن تیمیه. ا. بی تا. الاکلیل فی المتشابه و التأویل. چاپ اول. اسکندریه: دارالایمان.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، انتشارات دارالکتاب العربی
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات علامه



۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق. لسان العرب. چاپ سوم. بیروت، انتشارات دار صادر
۶. ازهری. م. ۱۹۷۵. تهذیب اللغة. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. جوهری. ا. ۱۹۵۶. الصحاح. چاپ اول. بیروت: دار العلم للملایین.
۸. حسینی استرآبادی، سیدشرف الدین علی، ۱۴۰۹، تاویل الایات الظاهره، چاپ اول قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۹. راغب اصفهانی. ۱۴۱۲. مفردات ألفاظ القرآن. چاپ اول. بیروت: دارالقلم
۱۰. شاکر. م. ۱۳۷۶. روشهای تاویل قرآن چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۱۱. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، الأمالی، تهران، انتشارات کتابچی
۱۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ میزان فی تفسیر القرآن . چاپ پنجم. قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم
۱۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان
۱۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۶ ق قاموس المحيط، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، تفسیر القمی، قم، انتشارات دارالکتاب
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹، الکافی، قم، انتشارات دارالحدیث
۱۸. کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، تفسیر فرات کوفی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد
۱۹. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، چاپ: دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی
۲۰. مرتضی زبیدی، محمد بن عبدالرزاق حسینی، ۱۹۹۴، تاج العروس. چاپ اول. بیروت، انتشارات دارالفکر
۲۱. معرفت، محمدهادی ۱۳۸۱ ش، علوم قرآنی (معرفت) چاپ چهارم. قم، انتشارات موسسه فرهنگی التمهید.